



”  
یک میز، صندلی  
و البته یک  
کمد فلزی  
همه وسایل  
دفتر کارم  
بود. دیوارهای  
بتنی، گرمای  
اتاق را  
دوچندان  
می‌کرد. کولر  
وجود خارجی  
نداشت و فقط  
یک پنکه بود  
که روی میز  
داخل اتاق  
قرار داشت که  
البته آن هم به  
علت نبود برق  
بلااستفاده بود

محمد فدایی یک روز کامل برای تهیه وسایل مورد نیاز آن ساختمان پنج طبقه جهادسازندگی کشور در حوالی میدان انقلاب بالا و پایین رفت ولی وقتی نتیجه‌ای نگرفت روز بعد در حالی که لباس بلوچی به تن و همانند مردم زرآباد سواس پایش کرد دوباره به آنجا و مستقیم به طبقه چهارم رفت و بدون توجه به منشی وارد دفتر آقای علی اکبر ناطق نوری نماینده امام خمینی(ره) در جهاد سازندگی شد. ناطق نوری هم که با دیدن یک نفر با لباس بلوچی شوکه می‌شود و از شدت تعجب ناخودآگاه از روی صندلی اش بلند می‌شود پس از شنیدن حرفهایش، با دعوت عباس آخوندی به اتاق، پیگیری درخواست های محمد فدایی را به او می‌سپارد تا سریعاً انجام شود.

یک میز، صندلی و البته یک کمد فلزی همه وسایل دفتر کارم بود. دیوارهای بتنی، گرمای اتاق را دوچندان می‌کرد. کولر وجود خارجی نداشت و فقط یک پنکه بود که روی میز داخل اتاق قرار داشت که البته آن هم به علت نبود برق بلااستفاده بود. برای همین ترجیح دادم زیر سایه درختان باغ بنشینم.

به دلیل محرومیت زیاد در منطقه جهاد هیچ خدمتی را از مردم زرآباد دریغ نمی‌کرد، البته که این شرایط سخت زندگی در زرآباد برای بچه‌های جهاد هم وجود داشت که برای خیلی‌ها قابل تحمل نبود. به همین علت محمد فدایی هر فردی را که فکر می‌کرد می‌تواند گرهی از مشکلات مردم منطقه باز کند همیشه با استفاده از تازیکی شب او را از مسیر نیکشهر و چاهان به زرآباد می‌آورد تا متوجه شرایط سخت منطقه نشود. از طرفی فرد تازه وارد زمانی که صبح در بالای پشت‌بام ساختمان جهاد، از خواب بیدار می‌شد با استشمام هوای لطیف صبحگاهی زرآباد و مشاهده جنگل‌های سرسبز که در اطراف ساختمان از منطقه خوشش می‌آمد. البته اگر خوشش هم نمی‌آمد به دلیل نابلدی راه و نبود وسیله نقلیه مجبور بود برای خروج از زرآباد و بازگشت به جایی که از آن آمده منتظر بچه‌های جهاد بماند که همین مدت انتظار و البته حضور در جمع صمیمی بچه‌های جهاد کافی بود که نظرش تغییر کند و در منطقه بماند.

محمد فدایی در دیدار با نیازخان درخواست خود را مبنی بر فرستادن یکی دو نفر برای نگهداری از وسایل مطرح می‌کند. نیازخان

اما باز هم برای کم کردن هزینه جهاد تا جایی که امکان داشته صرفه‌جویی می‌کرده‌اند، مثل استفاده از شلوارهای سربازی خاکی رنگ ساده که علاوه بر چند جیبیه و ارزان بودن، نیاز به اتو هم نداشته است.

اهالی زرآباد از دور و نزدیک، پیاده و سواره کیسه‌های بزرگ و سنگین گندم را به همراه خود آورده بودند تا در اتاقک کنار درب ورودی جهاد به وسیله آسیاب نسبتاً بزرگی که بچه‌های جهاد راه‌اندازی کرده بودند برای خودشان آرد تهیه کنند تا مجبور نباشند آسیاب‌های کوچک دستی را با دست بچرخانند و گندم‌ها را مشت مشت به داخل آن بریزند تا آرد تهیه شود.

وقتی برق نباشد به طبع خبری از یخچال حتی از نوع نفتی برقی آن هم نیست که بتوانند بچه‌های جهاد در آن گوشت نگهداری کنند برای همین عمده غذای بچه‌های جهاد به خوراک لوبیا یعنی پلو آن هم از نوع برنج تایلندی به همراه مخلوطی از رب، گوجه، سیب زمینی، پیاز و لوبیا محدود می‌شد؛ مگر اینکه تن ماهی یا شیرماهی می‌خریدند یا گوشت نذری و قربانی که اهالی برای آنها می‌آوردند که آن را هم به خاطر گرما و احتمال فاسد شدن باید همان روز می‌خوردند.